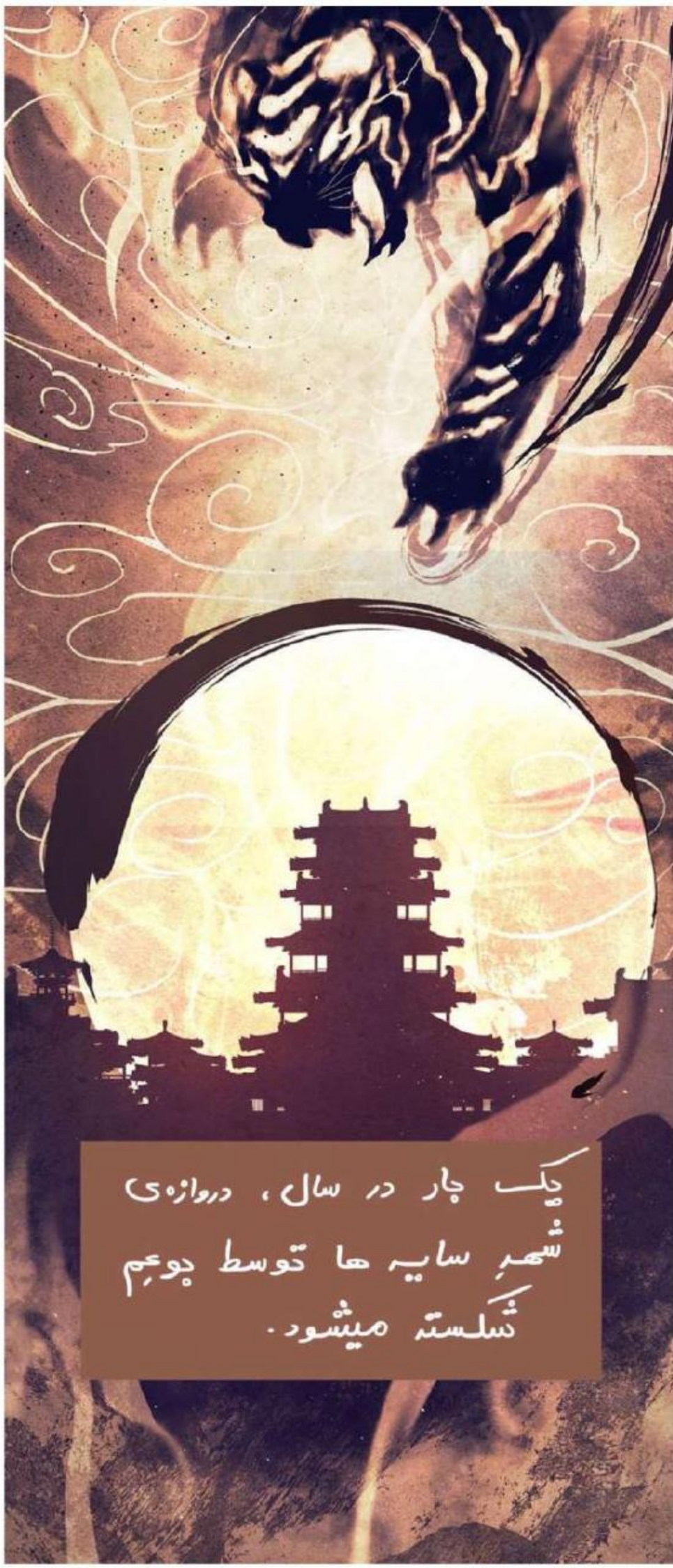


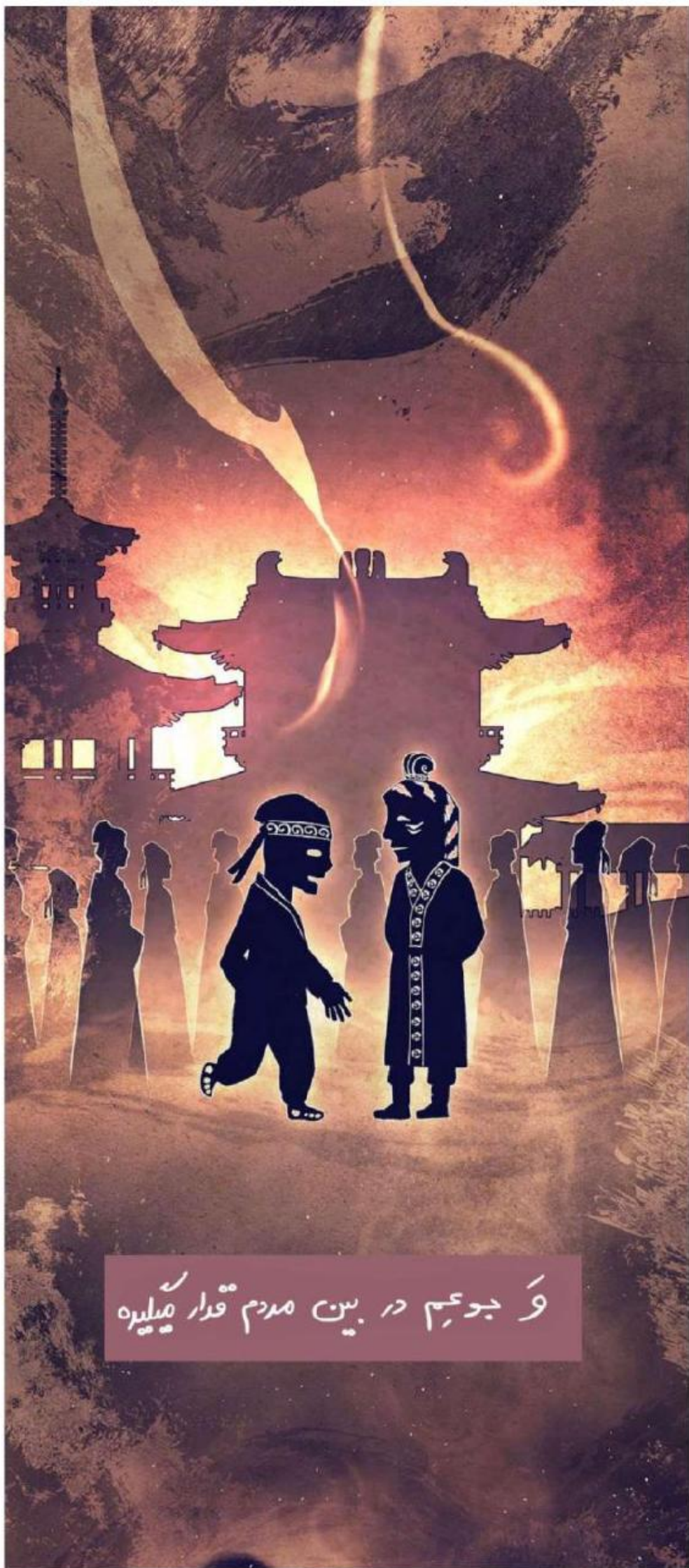


روز ۱۵ ام ژانویه
در تقویم قمری

روز جازدی لشکران
هست



یک بار در سال، دروازه‌ی
شهر سایه‌ها توسط جوعم
تسلطه می‌شود.



و جوعیم در بین مردم قرار میگیره



اونجا رو بخورید ...



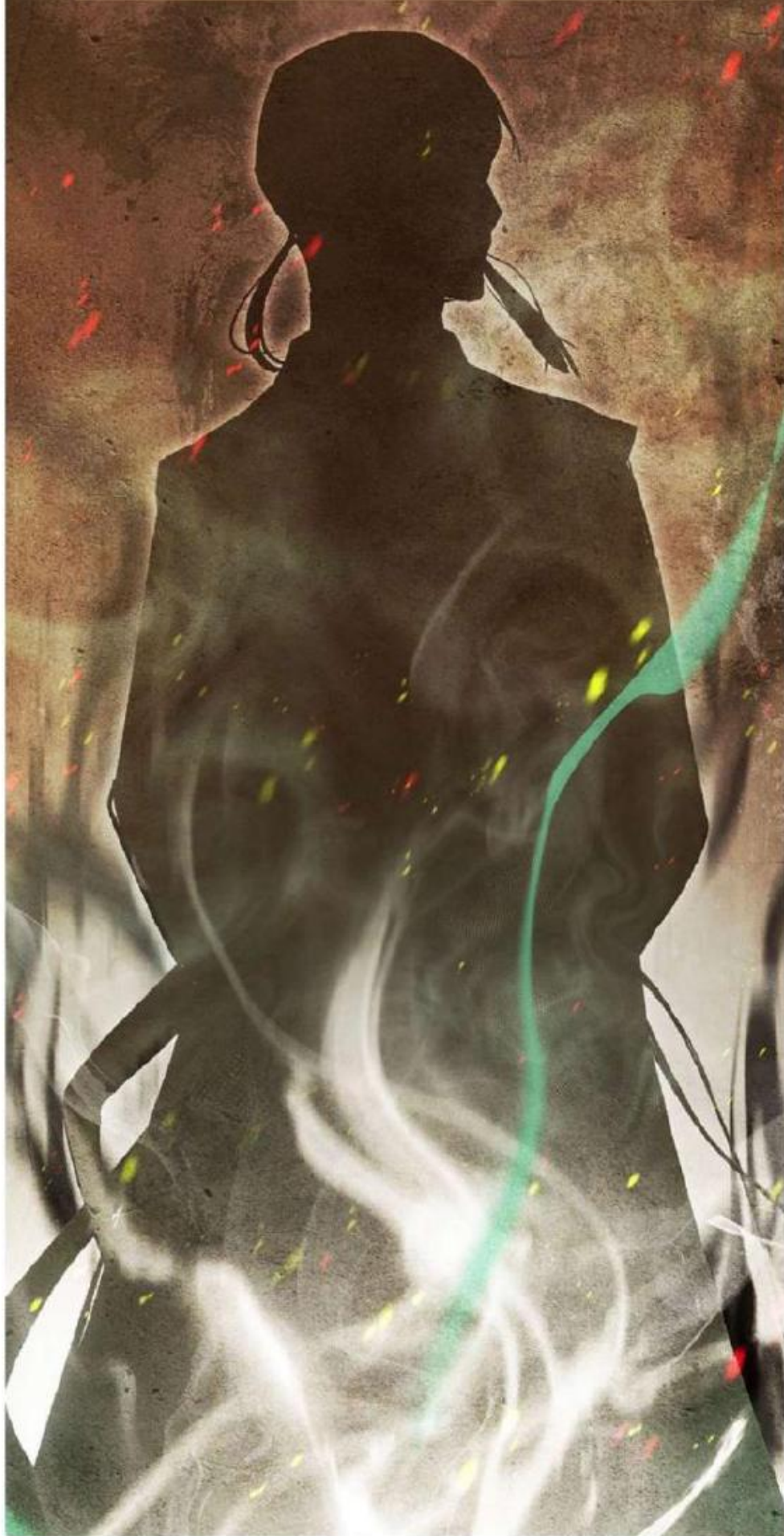


و دنیا آشوب میشود

السم من هارو هست .
* (شمیم خردمونه) *



مَنْ إِلَه كوهستان اینوانک
هستم و از ورودی حافظت میلنم
تا بوجم ما فرار طلته.



اگر کار تو این هست ،
پس چرا هنوز جوعم به جهان ما
وارد میشه ؟!

واقعاً میخوای که
دلیل اصلی رو بدونی؟!۰

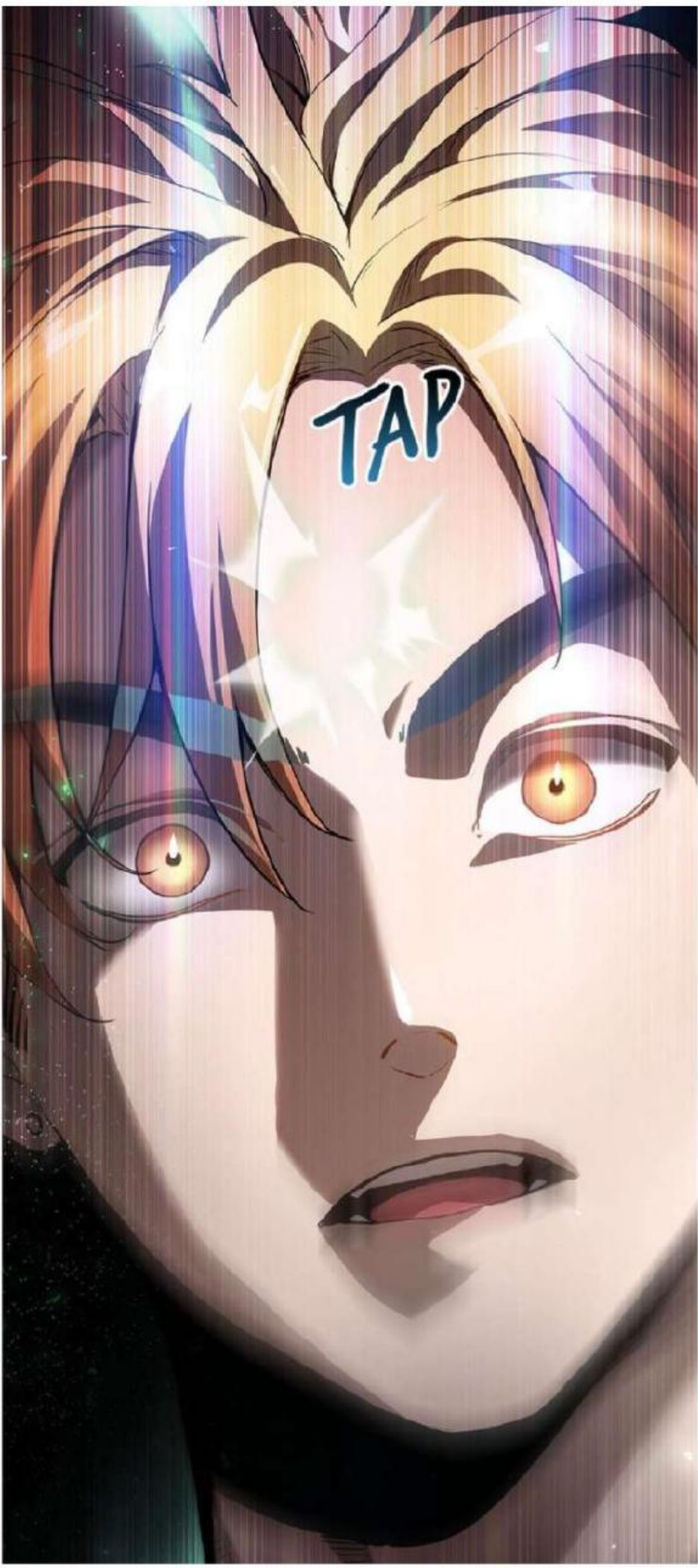


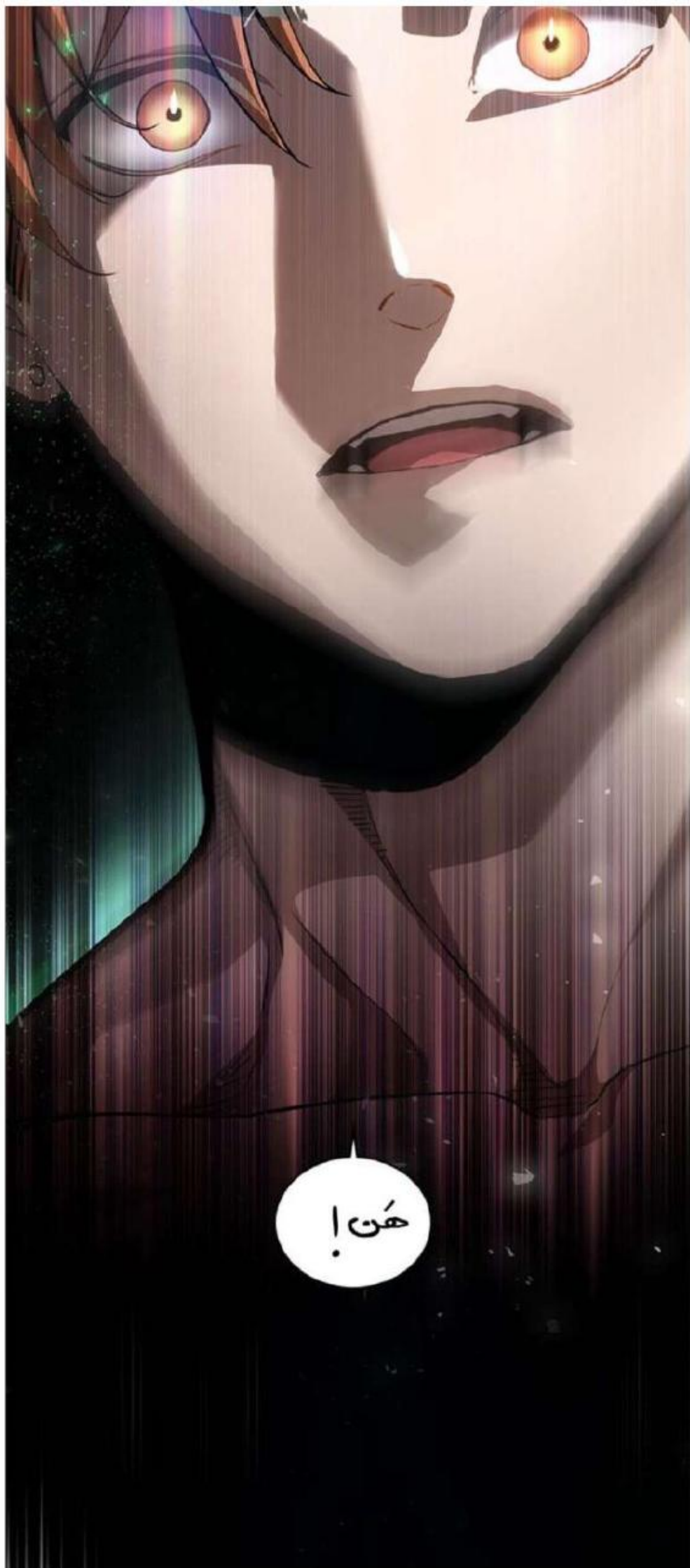


په خاطر تووعمه!
(مقصد تووهمستی)



تو دروازه رو شکستی!





7 FATES
CHAKHO
WITH **BTS**

Original Story
HYBE

Episode 1

ترجمه از #هایری 
انتشار از کانال تلگرام 
[@HairiVa](https://www.instagram.com/HairiVa)



میخواهی بدونی که
پدر و مادرت چطوری
مردن؟!



من قبلًا وقتی که بچه بودم
با این مرد عجیب سیاه پوش
رو به رو شده بودم ...



این شخص رو دارم
که حقیقت رو پیدا کنم ...

هر موقع تو یتیم خانه
راجع به والدینم سوال میکنم،

معلم ها از جواب
طنزه میدقتن!



مسئله این هست که
آدم‌ها با گذشت زمان
عوض میشن ...



وقتی بزرگتر
شدم ،

فهمیدم که اینقدر تو زندگی
مشکلات هست ، که اصلاً
فرصتی برای تکی کردن به علت
مرد والدینم ندارم ...

وقتی تلاش میکردم با چندین
تنگل چاره وقت، زندگی
کنم و روزهامو بگذروم ...

اشتیاق من برای پیدا کردن
حقیقت از بین رفت ...



✓
الر این مرد
✓
یلم زودتر به سراغ
من میومد ،

احتمالاً حناش بدام
اهمیت داشت ...



فدک چو!
لمشم ...

واقعاً دوست نداری
پویشی که پدر و مادرت
چه مربی نیم انگلیزی داشتن؟



آههه ...

مبلغ های مذهبی این روزا
چقدر پر حرف شدن!

(دست از سرمون بیدار تویم)

* (زهّا، لوی خودمونہ!)

زهّا، رازِ پدر و مادرت
تو کوهستانِ اینوازم!



?!

برای جالب نیست
که از کجا آمدو میروم؟!



* شمن یہ باور دینی ہر سو تو شرق آسیاست ،
تو سریال " ادیبہ کراچی " ہم جود ...
کسایں حسرت کہ با ارواح در ارتباطند و کیہ سری
خوانایں دارن کہ آدمای عادی نمان ...
مثل جادو ، سنا آدما ، حتی خدا کیجی تد
زندگی جقیہ آدما ...

چادت میاد کہ
مادر تو یک شمن * جود ؟

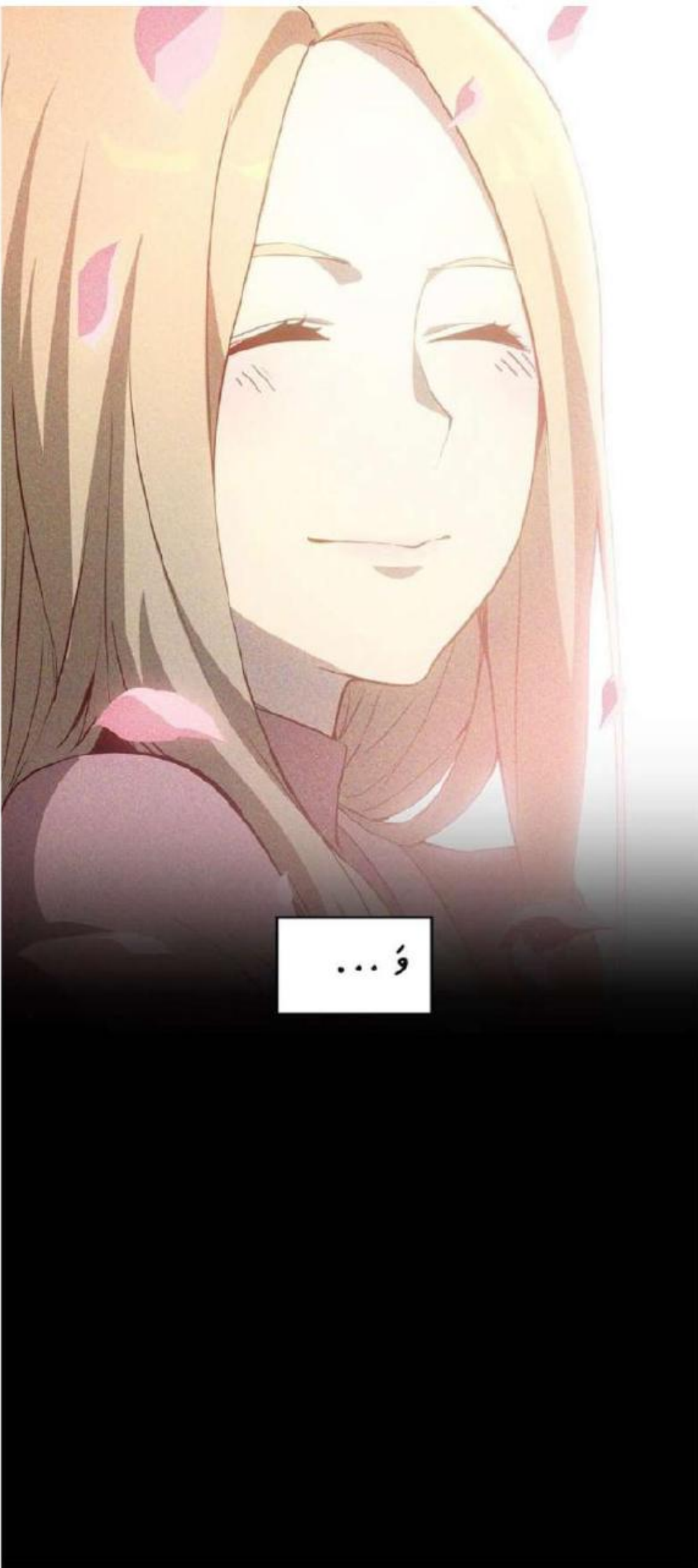
چادتہ خوتوارت در لثار
سلب جویم تو کہ حسرتان
اینوانک زندگی میگردن ؟



آره ... من چادمہ !

مَن بَنگِلِ مامانم و چوری که
بابام بزم آواز میخواند رو
یادم میاد ...





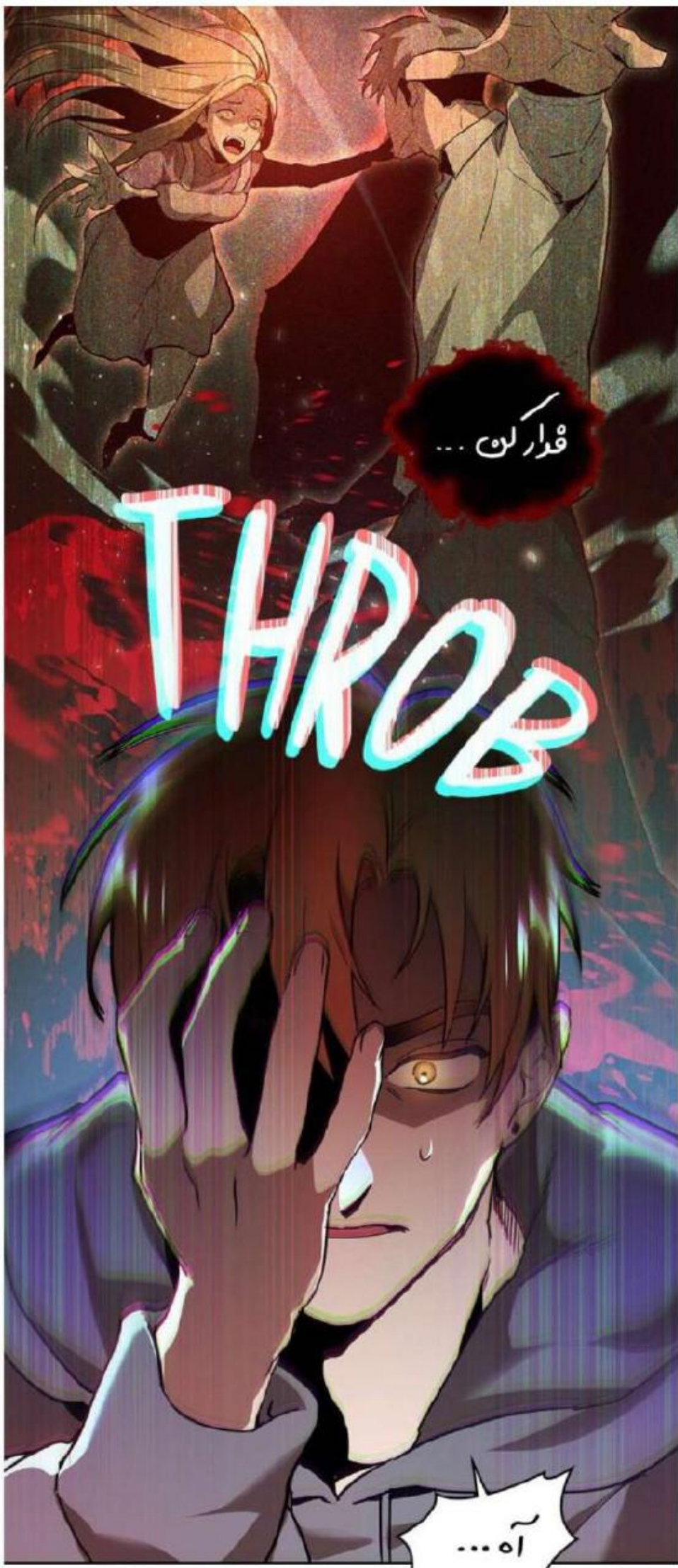
... ۇ

زہا...

فدائیں...

THROB





فداریوں...

THROB

آہ...

آلر میخوای پیستتر
راجع به پدر و مادرت
بدونی ...

به چایگاه سنب دوعم
در کوهستان ایشوانک برو...



حقیقتِ مرَبِ پدر و مادرت
اونجا منتظر تو هست

...



تو چی هستی؟!



WHOOOSH



۱۶ ژانویه تو تقویم قیری.
سالگرد مرد پدر و مادرمه
...



یعنی این فقط یه تصادف ،
که دقیقا تو این تاریخ
اون مرد عجیب جلوی من
پیداش شد و ...

و در چاره‌ی مَرَبِ ما مان در چا پا
با مَن حرف زد!؟

نه ، نهٽو نه ڄڻاڌ ڇڻه
...



اون ئىپ ، من مستقيم
بە كۆھسەن ايتوانك رۇقم



وَ اَيْنَ ، اَفْرِينِ چيزی
هست که یادم میاد ...



من کجا هستم؟





آی...

من تو بیمارستان
چیکار میکنم؟!

یه زخم روی
سینه منه!



تو دنیا دقتیا
چہ خیر شدہ!؟



میپنیم که به هوش
اومدیه آقای زها...



من کارگاه سو-هو-ن-کیم
از اداره پلیس سین-سی
هستم.

کارش جدید!



برای چی به کتابخانه
اومده سریع من؟!؟



من فقط از شما
چند تا سوال دارم ... راجع به
حادثه ای که ۳ روز پیش
در لوهستان اینوانک
رخ داد ...

صبر کن بیستم ...
۳ روز پیش!!! ...
لوهستان اینوانک
...

چرا داری از من
راجع بهش میپرسی؟!؟



چون شما تنها کسی
هستی که من چا انداختم

.....

هر کس که اونروز
در لوهستان چود مُرده ...
شما تنها نجات یافتہ
هستید ...







اون روز ۰۰۰ ۱۶ ام ژانویه
پلیس ۲۴ جسد چاره چاره
رو تو کوهستان پیدا کن

تمام ۲۴ قردجانی ...



بد تشون چاره چاره شهه بود
انگار که یک حیوان وحشی
خواستند پاشه اون ها رو
بخوره ...

اختر اولین شاهدهی که
من رو پیدا کرده ، سرپا
منو آورده بیمارستان ...



اون کارگاه سوالات
خیلی زیادی داشت

ولی تنها جوایی که میتونستم
بهبش بدم این بود که ...
یادم نیست ...



و در نهایت با خاصی
مشکوک رفت ...

یعنی مردی که من را
به کوهستان فرستاد، به
کشته شده‌ها ربط داره؟!



الان من از ۲ تا چیز
مکون هستم ...

اول این که ، پیه راز مهم
پشت مرگ پدر و مادر
من هست ...

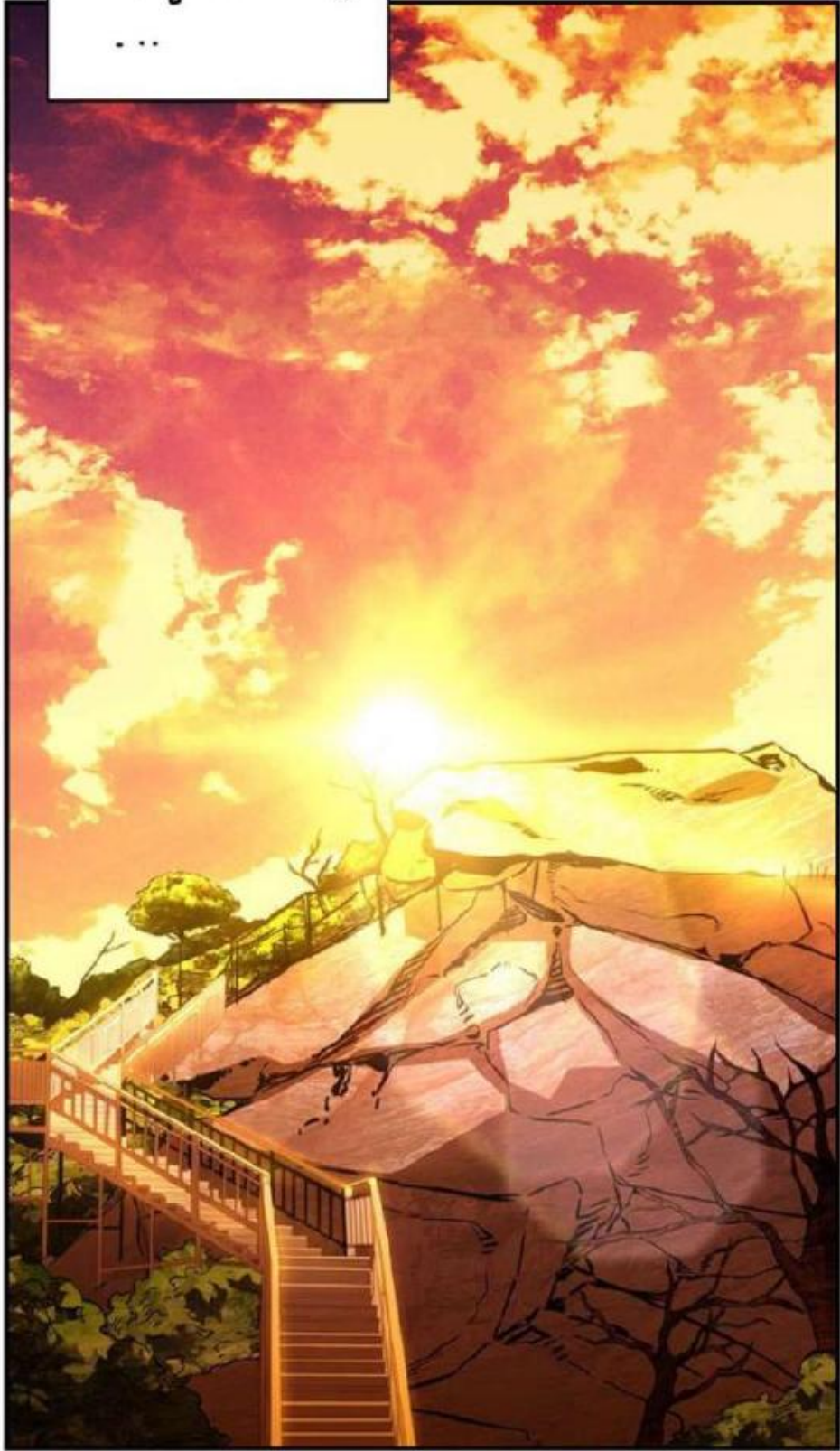


دوم هم این که ، کلیه
این راز در کوهستان
اینوا تک هست ...



یک ماہ بعد

...







کشته شدن لوهستان
اینواک تازه شرح
آشوب بود!

مورد های مشابهی در
سایر جاهای شهر در حال
رفع دادن چود ...



گرس از پنجه های
غول پیکر...

THE CRUEL MURDER CASE AT INWANG
MOUNTAIN SHOCKS RESIDENTS

SIN-SI NEWS

THE LEADING COMPANY
OF SIN-SI, YISAL

PUBLISHED AM LAST UPDATED

آثار زبان های که
خون لیس میزنند!

TODAY AT 4PM, HWANWOONG, THE CHAIRMAN OF YISAL
GROUP, HELD AN EMERGENCY PRESS CONFERENCE TO EXPRESS
HIS DEEPEST CONCERNS OVER THIS INCIDENT AND REMIND
EVERYONE TO STAY VIGILANT. HE PLEDGED TO ACTIVELY TAKE
PART IN FINDING THE SOLUTION, TO WHICH THE GOVERNMENT
PLEDGED FULL SUPPORT.

اثرات پارگی
از نیش های درنده!

BODIES FOUND...POLICE INVESTIGATION UNDERWAY
POLICE FOUND SEVERAL BODIES IN THE VILLAGE
AFTER RESIDENTS REPORTED TO THE DEPARTMENT
THE BODIES WERE BADLY DAMAGED

CHAIRMAN HWANWOONG OF YISAL GROUP MAKES AN ANNOUNCEMENT
CHAIRMAN HWANWOONG OF YISAL GROUP HELD AN EMERGENCY PRESS CONFERENCE,
DECLARING A STATE OF EMERGENCY. HWANWOONG EXPRESSED DEEP CONCERNS OVER
THE INCIDENT, AND THE GOVERNMENT PLEDGED TO HELP HWANWOONG.

تعداد زیادی جسد پاره پاره
با اعضای بدن کم شده!

گذارش ها خبر از اثر پنجه‌های
عمیق روی بدن قربانی‌هاست
مشابه حمله‌ی حیوانات درخوره!



مردم با نهاد های مسئول
در جاره کشته شده‌ها
تماس می‌کنند .

بوجم...



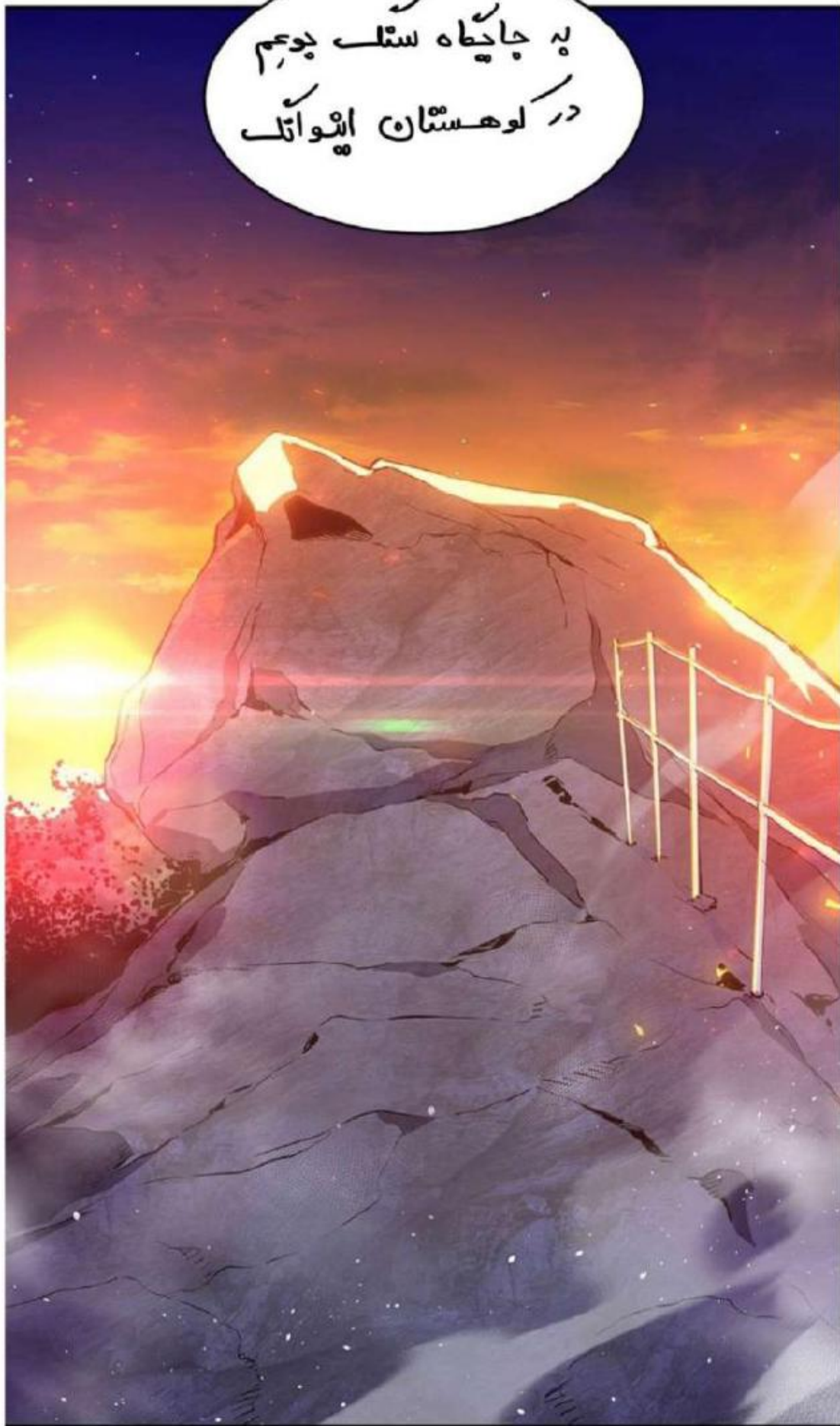


کی کلر شو میٹر کہ من
درچارہ پہ این جا چیم !





به جایگاه سنگ بوعجم
در کوهستان اینواتک

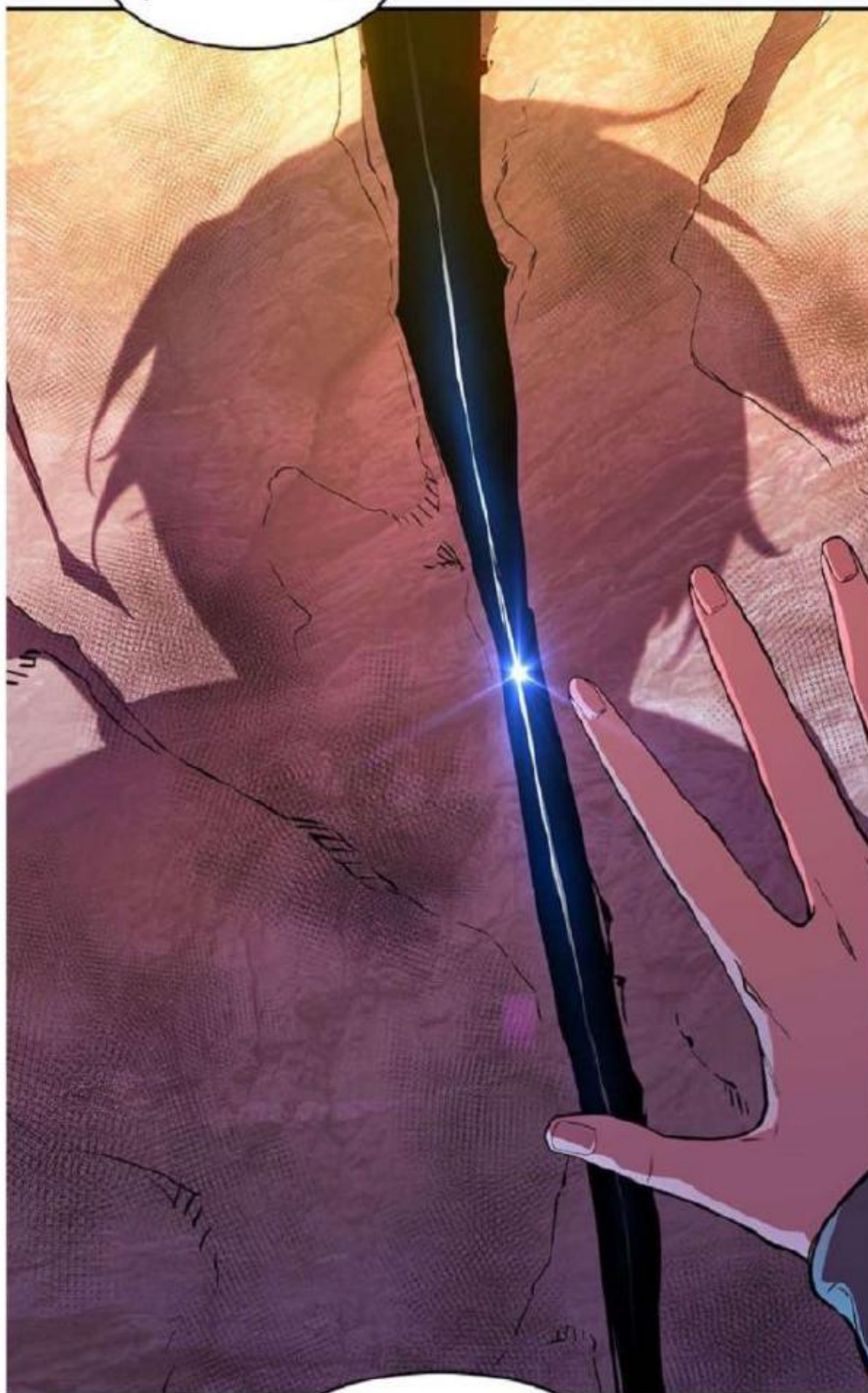


این، او خروز هم
این چا بود...

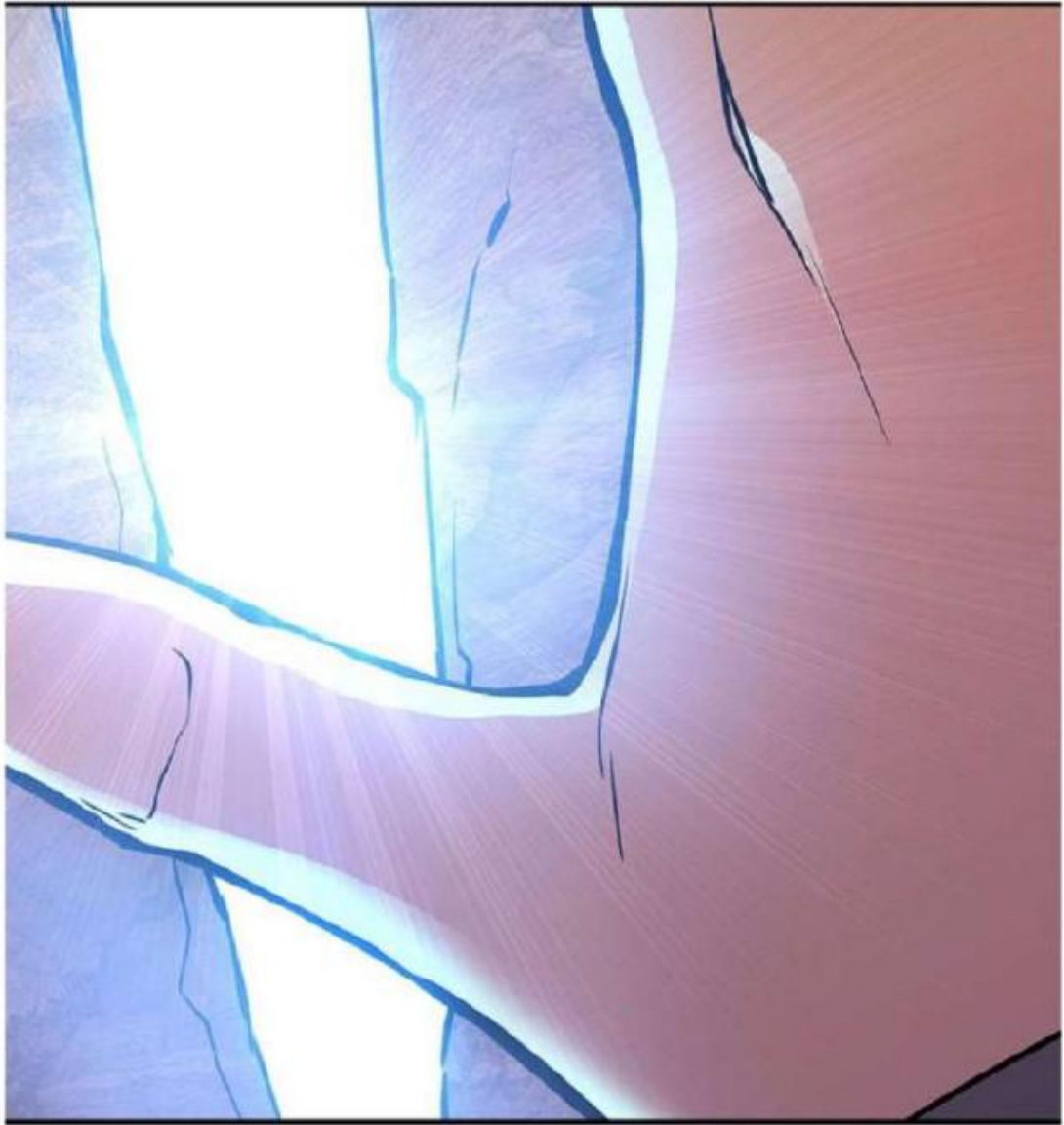
و کنار این سنگ

ها؟!
این چیه؟

یه شکاف!



این قبلاً هم
این جا بود!







چه اتفاقی
داره میفته؟!



حس میکنم
زخمِ داره آتیش
میپیره ...



RUMBLE







تو کی ہستی؟





چه مرد از داخل
سنگ اومد بیرون!

اوکی ...
احتمالا دوباره دارم
خواب میدیتم ...



این خواب
نیست فرزندم!

* حارو (چین) به زها (لوی)
داره میله فرزندم ... عود عود

اسم من هارو هست
لنتک جویم در کوهستان
ایتوانک من هستم...





چه خواب‌های
دارم میبینم ...



این قدر خجالت‌آور
که حتی همیشه برای کسی
تعریف کرد ...

زنجی که ماه پیش
بوداشتی چطور شده!؟



نگاه کن چقدر...
بزرگ شدی... وقتی
کوچیک بودی همش
ایستاده بودی...!

* این مقاله از
هضم من خارج...
هزار، صد ها سال
مدرسه در همدان
جا زها، عین نونی ها
حرف میزنه... خب عمره

تو چه چوری راجع به
زخم من میدونی؟



من این جا بودم
وقتی که اون اتفاق ها
رخ داد!



منظورت کشته‌های
کوهستان اینواکله؟!
تو کجا بودی??



آره ...
منظورم همونه.

خب جای تعجب نداره
چون که من الهی پدرک
کوهستان هستم که از جهان
در برابر بوجم ها محافظت
میکنم ...

چپرت و پرت
گلو ... درست
جواب هئو چده ...


بوعيم ديله چيله ؟
و اونشب دقيقا چي شه ؟!



تو چقدر
خشن پورک شه ؟!

هر سال در ۱۲ ام ژانویه
تقویم قمری، بازید کنگره‌ها از
جهان دلبه وارد این دنیا میشن.





سالی یک چار،
دروازه‌ی شهر سایه‌ها
توسط جوجم شکسته میشه



و یوچم در بین
مردم عادی قدر میلیاره.

من الهه ای هستم که
از ورودی محافظت میکنم و جلوی
قدارِ بوجیم رو میگیرم.



اولی قبول ...
بذار جلیم که ادعای تو درسته!
و تو الهه‌ی محافظ هستی!

آر کار تو اینہ...

پس چطوری ہنوز
جو ہم بہ دنیای ما میاد!؟



جوابش خیلی
ساده است



همه چیز
تو خاطرات توئه!

اپن بہ خاطرِ ...



اینها که ، تو
دروازه رو شلمتی ...











این دیکھ
چوہہ!





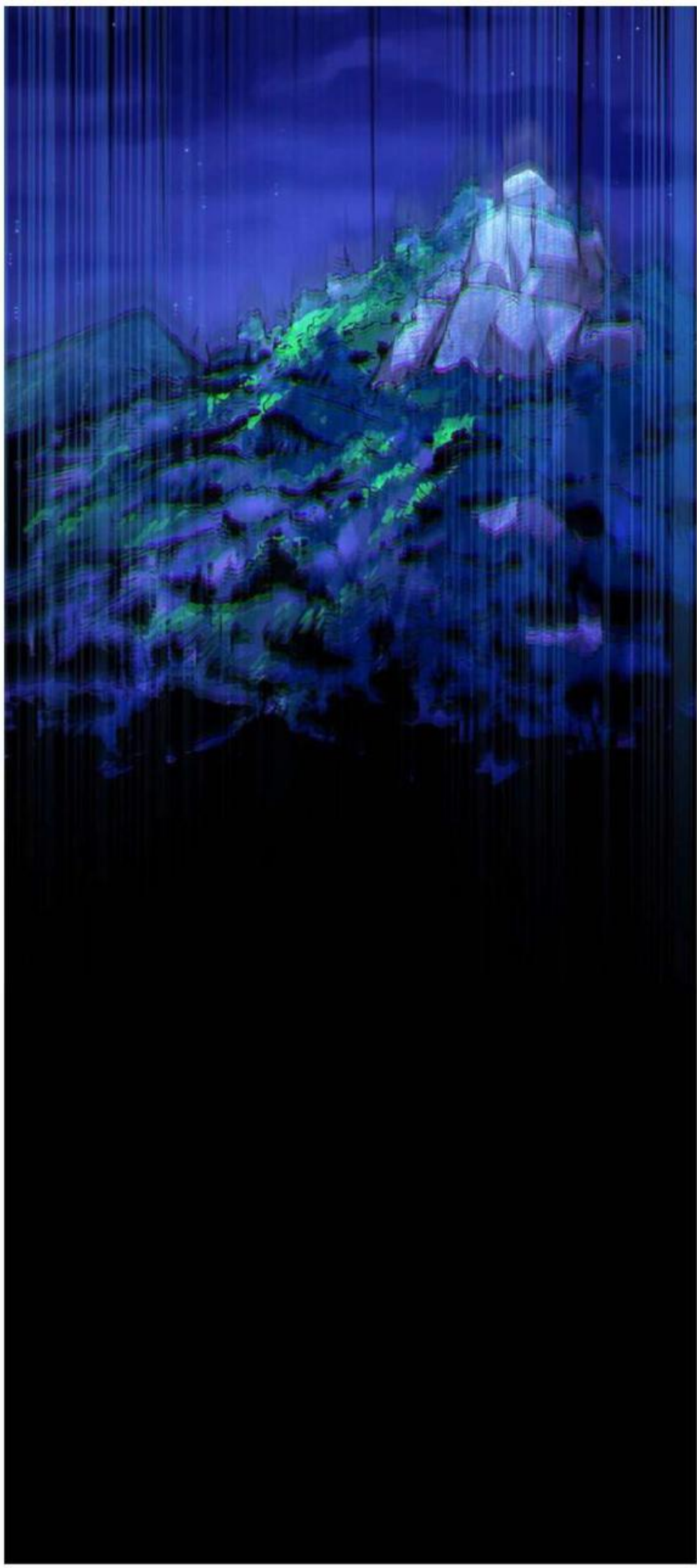
این از کجا داره
میاد؟!

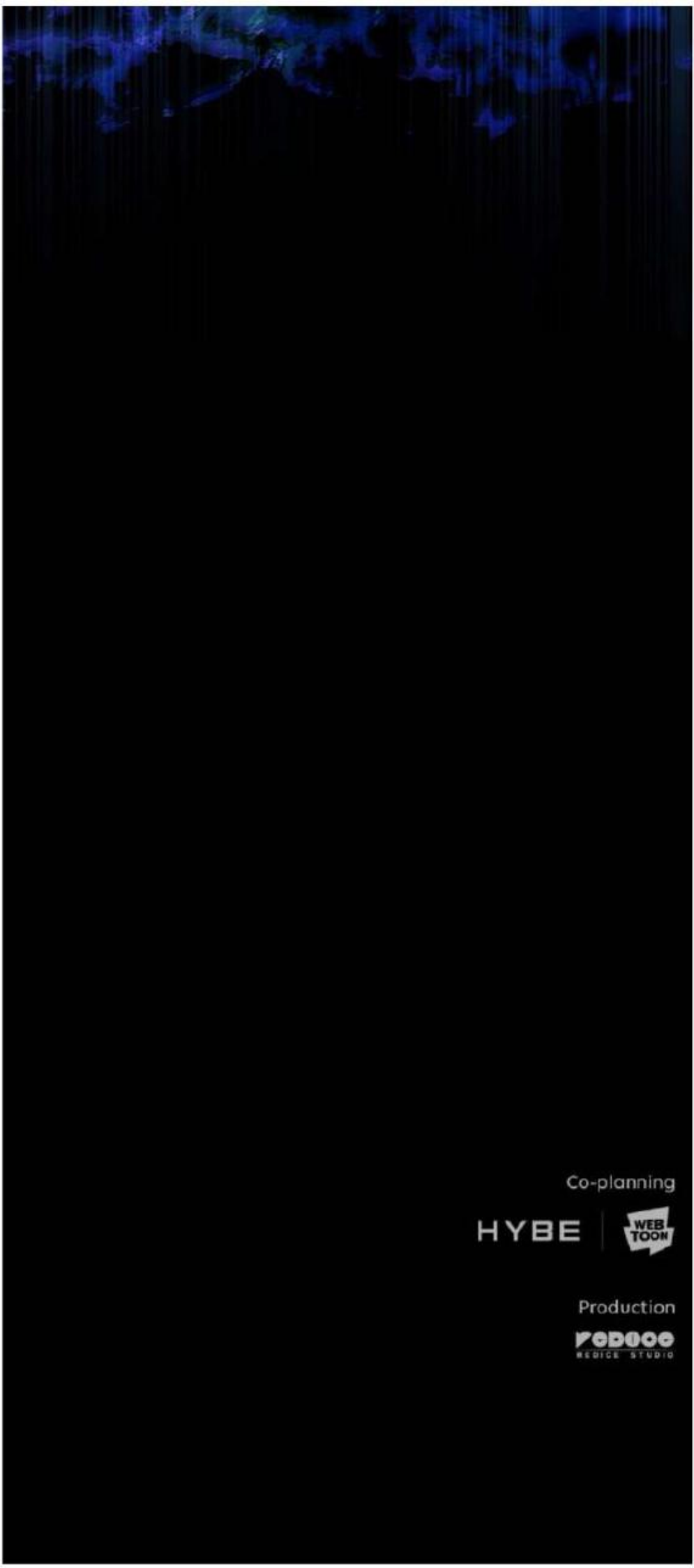
بھترہ کہ تو رو
بکسٹم ...





AAARGH!





Co-planning

HYBE



Production

